سایت سازمان تبلیغات اسلامی

**آسيب شناسي تبليغات ديني**

**سميع الله مردان**

روابط عمومي اداره كل تبليغات اسلامي استان اصفهان

در فرهنگ لغت به هر پديده اي که مايه تباهي و فساد چيزي شود،آسيب يا آفت گفته مي شود. يکي از پديده هايي که مانند هر چيزديگري در معرض آسيب ها (2) قرار مي گيرد، تبليغ دين و فعاليت هاي جانبي آن است. اين آسيب ها در موقعيت و شرايط مختلف، متفاوت مي باشند.

با قطع نظر از اين موقعيت ها و شرايط، شاهد لطمه ها و خطراتي هستيم که يک تبليغ موفق را تهديد و در نهايت بازدهي و اثرمطلوب آن را کاهش مي دهد.

بر اين اساس لازم است در وهله اول به آسيب شناسي تبليغات ديني پرداخت و سپس با استفاده از رهنمودهاي قرآن و اهل بيت(عليهم السلام) و نيز صاحب نظران «زمان آگاه »، به آسيب زدايي ازبوستان پرفيض پرداخت.

اين نوشتار کوتاه بر آن است تا، گوشه اي از اين آفت ها را براي خوانندگان گرامي به ويژه مبلغان ارجمند يادآور شود.

**خود فراموشي**

خود فراموشي يکي از نقاط آسيب پذيري تبليغات ديني است; سخن مبلغ در ابلاغ و تبيين معارف ديني، آنگاه در شنوندگان اثر ژرف و پايدار برجاي مي گذارد که گوينده خود نيز بهره اي از اثرات پيامش برده باشد. در غير اين صورت، نبايد توقع توفيق چنداني رادر اين مقصود داشت زيرا:

1) بيان از حرارت و احساس لازم، که ناشي از انس قلبي گوينده وتاثر او در حين عمل به آن مي باشد، خالي خواهد بود.

2) از آنجايي که گوينده، خود آن مسير را در عمل نيازموده، به خوبي نخواهد توانست الگويي عملي و راهکاري موفق، براي ديگران ترسيم کند.

3) مهم تر اين که معقول و پسنديده نيست که ديگران را به نيکي ونيکو بودن دعوت و خود را فراموش کرد. چنانکه خداوند تبارک وتعالي در قرآن مجيد، مي فرمايد: (اتامرون الناس بالبر وتنسون انفسکم و انتم تتلون الکتاب)

(آيا امر مي کنيد مردم را به نيکي و خويشتن خويش را فراموش مي کنيد! و در حالي که کتاب را تلاوت مي کنيد؟!) بنابراين بايد با اجابت آيه کريمه;«فاستبقوا الخيرات »  هم به دعوت قرآن و هم به فرمايش قرآن ناطق، حضرت امام صادق(ع):«کونوا دعاه للناس بغير السنتکم »عمل کرده باشيم  .

**سخنان باطل و ناروا**

يکي ديگر از آسيب هاي تبليغ ديني، دچار شدن به سخنان باطل وناروا است; که ناشي از مراجعه به منابع مطالعاتي و تحقيقاتي منحرف و يا بر گرفتن مطالب از «افواه الرجال » مي باشد.

سخنان و شعارهاي زيبا ولي بي محتوا و منحرف فراوان در برخي کتب، نشريات و بيان ها ديده و شنيده مي شود که ناشي از تراوشات افکار شيطاني و اذهان گمراه و مسموم اند که آن ها را درترکيب هاي جذاب و قالب هايي مورد پسند و ظاهر فريب اظهارمي کنند. مبلغ لازم است در باره اين نوع مطالب قدرت تشخيص،تفکيک و تحليل داشته باشد. آيه شريفه ذيل ناظر به بيان اين آفت است;

(شياطين الانس والجن يوحي بعضهم الي بعض زخرف القول غرورا...);

شيطان هاي انس و جن بعضي بر بعض ديگر وحي مي کنند.

مبلغ همچنين بايد از ايراد سخنان ناپخته و بدون مطالعه وبررسي در جوانب مختلف آن، پرهيز کند. زيرا ممکن است، دراين صورت پديده اي را که مهم و بزرگ است براي شنونده کم اهميت وکوچک جلوه دهد. و به عکس چيزي کوچک و کم اهميت را بزرگ و مهم جلوه دهد. قرآن مجيد اين نکته را نيز در اين آيه شريفه موردتوجه قرار مي دهد که:

(ولاتقف ما ليس لک به علم ان السمع والبصر والفواد کل اولئک کان عنه مسولا);

(و پيروي مکن آنچه را که عالم به آن نيستي،همانا گوش و چشم و دل همگي مورد سؤال قرار خواهند گرفت).

چنانکه در جاي ديگر مي فرمايد:

(وتقولون ما ليس لکم به علم وتحسبونه هنيئا وهو عند الله عظيم)

(و شما چيزي را با زبانهاي تان مي گوييد که به آن علم نداريد وکار را سهل و کوچک مي پنداريد در صورتي که نزد خداوند بسياربزرگ است.) کسي که مردم را به سوي خدا مي خواند بايد بينش خودش به خدا بيشتر و کامل تر از آن ها باشد. چنانکه پيامبر اکرم(ص)اين گونه فرموده اند:

«ادعو الي الله علي بصيره انا و من اتبعني »;

(من و پيروانم، خلق را با بصيرت به سوي خدا فرا مي خوانيم).

**استبداد به راي**

يکي ديگر از آسيب هاي تبليغات اسلامي خودمحوري است. چه بسيارکساني که با انگيزه هاي خير و پاک راه تلاش ديني را برگزيدند وبه دليل اجتهاد به راي در کام انحراف غلطيدند.

قرآن کريم مي فرمايد:

(ولاتقولوا لما تصف السنتکم الکذب هذا حلال و هذا حرام لتفترواعلي الله الکذب ان الذين يفترون علي الله الکذب لايفلحون);

(و شما نبايد از پيش خود به دروغ چيزي را حلال و چيزي را حرام کنيد و به خدا نسبت دهيد تا بر خدا دروغ بنديد. آنان که برخدا دروغ بستند هرگز روي رستگاري نخواهند ديد.)بسياري از سختگيري ها، ناشي از جهل به دستورات اسلام است.

**تحليل هاي غلط**

همچنان که تحليل درست و صحيح مسايل و حوادث نقش مهم و سازنده اي در روشنگري و رشد و شکوفايي فکري و فرهنگي افراد جامعه دارد;پيش بيني هاي غلط و تحليل هاي نادرست مسايل نيز موجب سردرگمي خودو ديگران خواهد شد.

تحليل مسايل و پيش بيني حوادث آينده، اگر با علم و آگاهي نباشداشتباه از آب در مي آيد. بنابراين تا روشن شدن جوانب يک مساله نبايد آن را تکذيب يا تصديق کرد، خداوند متعال نيز به خاطرهمين کار منکران را سرزنش کرده و مي فرمايد:

(بل کذبوا بما لم يحيطوا بعلمه ولا ياتيهم تاويله کذلک کذب الذين من قبلهم فانظر کيف کان عاقبه الظالمين)

[آن ها از روي علم و دانش قرآن را انکار نمي کنند] (بلکه آن هاچيزي را تکذيب کردند که از آن آگاهي نداشتند. و هنوز واقعيتش بر آنان روشن نشده بود. پيشينيان آن ها نيز اينگونه تکذيب کردند. پس ببين که عاقبت کار ظالمان چگونه بود.) مبلغ بايد به تحليل مباحث و مسايلي بپردازد که:

1) اصل موضوع و جوانب آن کاملا برايش روشن و آشکار شده باشد2) قدرت و تسلط کامل بر طرح و بيان آن داشته باشد3) مخاطبانش توانايي درک و فهم آن را داشته باشند

**تحريف معارف**

اسلام دين کاملي است که در همه زمينه ها دستورات، معيارها وطرحهاي عملي دارد. اما تشخيص صحيح آن ها نيازمند شناخت و تسلطبر مباني و منابع اصيل ديني است. بر مبلغ لازم است که در نقل وبيان آنچه به عنوان نظم اسلام مطرح مي کند تحقيقات دانشمندان برجسته و مجتهدين جامع الشرايط را ديده باشد. تا مبادا قرآن وروايات را با راي و انديشه خويش تفسير کند; زيرا در اينصورت ممکن است مطالب غير ديني در دين داخل و يا متون اصيل اسلامي راتحريف کند.

از پيامبر اکرم(ص) در اين باره رواياتي نقل شده از جمله اين حديث شريف که فرمود:

«من فسر القرآن برايه فقد افتري علي الله الکذب »;

(کسي که قرآن را با نظر خويش تفسير نمايد به تحقيق بر خداونددروغ بسته است).

مبلغ بايد علاوه بر دقت در محتواي مطالبي که بيان مي کند باتحريف ها و نسبت هاي ناروايي که افراد نادان بنام دين رواج مي دهند با روشي شايسته و پسنديده برخورد کند. چنانکه خداي سبحان فرموده:

(وان منهم لفريقا يلوون السنتهم بالکتاب لتحسبوه من الکتاب وما هو من الکتاب ويقولون هو من عند الله وما هو من عندالله ويقولون علي الله الکذب وهم يعلمون);

(در بين ايشان[يهود] کساني هستند که هنگام تلاوت کتاب خدا زبان خويش را چنان مي پيچند که گمان مي کنيد [آنچه را مي خوانند] ازکتاب[خدا] است.

در حاليکه از کتاب خدا نيست[حتي صريحا] مي گويند: آن از طرف خداست با اينکه از طرف خدا نمي باشد و به خدا دروغ مي بندند. درحالي که آگاهند).

**التقاط**

مخلوط کردن حق و باطل با هم، التقاط است که گناهش کمتر ازتحريف نيست و گمراهي مردم را در پي دارد. چنانکه خداوند تبارک و تعالي به نقل از پيامبرش حضرت موسي(علي نبينا و آله و عليه السلام) در بازجويي از سامري مي فرمايد: (قال فما خطبک يا)(سامري قال بصرت بما لم يبصروا به فقبضت قبضه من اثرالرسول فنبذتها و کذلک سولت لي نفسي);

[موسي(ع) رو به سامري کرد و] (گفت: تو چرا اين کار را کردي؟!

گفت: من چيزي ديدم که آن ها نديدند من قسمتي از خاک جاي پاي جبرييل را گرفتم.

سپس آن را درون گوساله طلايي افکندم و اينچنين نفس من مطلب رادر نظرم جلوه داد).

حضرت علي(ع) جمله اي دارند که به همين مطلب اشاره دارد ايشان مي فرمايد:

«و لکن يوخذ من هذا ضغت و من هذا ضغث فيمزجان فهنالک يستولي الشيطان علي اوليائه »;

(و اما چون قسمتي از حق و قسمتي از باطل گرفته و در هم مي گردد، در آن هنگام شيطان بر دوستان خود، تسلط پيدا مي کند.)به هنگام سخن، آن بزرگوار متوجه شد که حسن بصري، گفتگوهاي اورا مي نويسد. پرسيد:

چه مي نويسي؟

گفت: مطالب حکيمانه تو را يادداشت مي کنم و مطالبي هم از خودم به آن ها اضافه کرده و براي مردم سخنراني مي کنم.

حضرت به او فرمود:

سامري نيز همين کار را مي کرد. او مي گفت من آثار رسول را گرفتم و با هنر خودم درآميختم و گوساله اي ساختم که مردم را منحرف کنم.

به همين دليل است که حضرت رو به مردم کرد و فرمود:

«اما ان لکل قوم سامريا و هذا سامري هذه الامه »;

(آگاه باشيد که هر قومي يک سامري دارد و اين شخص، سامري اين امت است!).

**نوآوري**

نوآوري در غير امر دين عيبي ندارد. کسي در شعر يا هنر يافلسفه نوآور باشد، مانعي ندارد، اما نوآوري در دين جايز نيست، چون ما آورنده دين نيستيم، حتي امام هم آورنده دين نيست.

امام، وصي پيغمبر و خزانه علم او است. خود پيغمبر هم آورنده دين نيست. خدا به وسيله ملک و گاهي بدون وسيله ملک دين را به پيغمبر وحي مي کند و پيغمبر نيز به مردم ابلاغ مي فرمايد. بنابراين نوآوري در دين غلط و بدعت و حرام است. اما استنباطکردن درست است. اخباريين خيال مي کنند اجتهاد نوآوري است.

مي گويند: اجتهادها همه بدعت است. حال آنکه اشتباه مي کنند زيرااجتهاد يعني «حسن استنباط »; ممکن است مجتهدي مطلبي را از نواستنباط کند که قبلا خود او يا ديگران گونه اي ديگر استنباطمي کرده اند. اين مسئله استنباط است نه آورندگي. بنابراين نبايد مطلق نوآوري را بدعت ناميد. نوآوري يعني:«ادخال في الدين ما ليس في الدين »;چيزي را که در دين نيست از خود جعل کردن!

**تجدد گرايي هاي افراطي!**

بايد توجه داشت که پرهيز از افراط و تفريط و گرايش به اعتدال در هرکاري، خالي از دشواري نيست. گويي هميشه راه اعتدال يک خطباريک است که اندک بي توجه اي موجب خروج از آن است. اين که درآثار ديني وارد شده که «صراط » از«مو» باريک تر است، اشاره به همين نکته است که رعايت اعتدال در هر کاري، سخت و دشواراست. بديهي است که مشکلات جامعه بشري نو مي شود و مشکلات نو،راه حل نو مي خواهد. «الحوادث الواقعه » جز پديده هاي نوظهوري است.

که حل آن ها بر عهده حاملان معارف اسلامي است. بنابراين ضرورت وجود مجتهد در هر دوره، و لزوم تقليد و رجوع به مجتهد زنده همين است; والا در سلسله مسايل ثابت ولايتغير ميان تقليد اززنده و مرده فرقي نيست.

اگر مجتهد(يا مبلغي) به مسايل و مشکلات روز توجه نکند، او رابايد در صف مردگان به شمار آورد. کوتاهي و زياده روي از همين جا پيدا مي شود.

گاه برخي آنچنان عوام زده هستند که تنها معيارشان سليقه عوام است، عوام هم گذشته گراست و به حال و آينده کاري ندارد.

برخي ديگر که به مسايل روز توجه دارند و درباره آينده مي انديشند، متاسفانه سخاوتمندانه از اسلام مايه مي گذارند، سليقه روز را معيار قرار مي دهند و به نام «اجتهاد آزاد» به جاي آنکه اسلام را معيار حق و باطل زمان قرار دهند، سليقه وروح حاکم بر زمان را معيار اسلام قرار مي دهند، مثلا مهريه نبايدباشد، چون زمان نمي پسندد، تعدد زوجات يادگار عهد بردگي زن است، پوشيدگي همين طور، اجاره، مضاربه و مزارعه يادگار عهدفئوداليسم است! و فلان حکم ديگر، يادگارعهدي ديگر. اسلام، دين عقل و اجتهاد است. اجتهاد، چنين و چنان حکم مي کند.

بايد توجه داشته باشيم که حتي معيارهايي که دانشمندان روشنفکرو مترقي اهل تسنن، نظير عبده و اقبال براي حل مشکلات جديدارايه کرده اند، از قبيل تمايز قايل شدن ميان عبادات و معاملات و تعبيرهاي خاصي که آن ها از اجماع، اجتهاد و شورا و غيره کرده اند، و همچنين جهان بيني اسلامي که آن ها عرضه کرده اند، به هيچ وجه براي ما که پرورده فرهنگ اسلامي پيشرفته شيعي هستيم،قابل قبول نيست و نمي تواند الگو قرار گيرد، فقه شيعه، حديث شيعه، کلام شيعه، فلسفه شيعه، تفسير شيعه، فلسفه اجتماعي شيعه،از آنچه در جهان تسنن رشد کرده بسي رشد يافته تر و جوابگوتراست.

مقايسه ميان آنچه در طول تاريخ اسلام و بويژه سنوات اخير ازجهان شيعه عرضه شده و آنچه از جهان تسنن عرضه شده است،مي رساند که نظريات شيعي به برکت پيروي از مکتب اهل بيت(عليهم السلام) بسي عميق تر و منطقي تر است.

به هر حال تجدد گرايي افراطي، که هم در شيعه و هم در سني وجودداشته و دارد در حقيقت عبارت است از:

الف) آراستن اسلام به آنچه از اسلام نيست.

ب)پيراستن آن، از آنچه از اسلام هست، به منظور رنگ زمان زدن وباب طبع زمان کردن.

اين ها آفت بزرگي براي نهضت اسلامي است. و وظيفه مبلغ آن است که با روشي مؤثر با تاثيرات ناشي از اين آسيب ها مبارزه کند.

**اوهام، خرافات و سنت هاي ناروا**

بي ترديد يکي از آسيب هاي تبليغات اسلامي، رواج آداب و رسوم وسنت هايي است که بر خلاف تعاليم اسلام بوده و همواره سد راه گسترش اين دين مبين بوده است. مبارزه با اين سنت ها و جانشين کردن سنت هاي الهي به جاي اوهام و سنت هاي نارواي اجتماعي،همواره بايد مورد توجه مبلغ مسلمان باشد. علماي بزرگ اسلام هرجا که سنت هاي جاهلي سد راه تکامل جامعه مي شد، حتي به قيمت آبروي خويش با آن ها مبارزه مي کرده اند. سنت شکني وسيله اي براي رشد جامعه در بستر تعاليم اسلام و ايجاد فضاي مناسب براي تعالي و ترقي فرهنگ و انديشه در جامعه اسلامي است. البته در اين راه گروهي همواره در مقابل حق جويان قرار دارند.

قرآن کريم در اين باره مي فرمايد:

(وکذلک ما ارسلنا من قبلک في قريه من نذير الا قال مترفوهاانا وجدنا آبائنا علي امه وانا علي آثارهم مقتدون قال اولوجئتکم باهدي مما وجدتم عليه آباءکم قالوا انا بما ارسلتم به کافرون);

(و همچنين ما هيچ رسولي پيش از تو در هيچ شهر و دياري نفرستاديم جز آنکه اهل ثروت و مال آن ديار(به رسولان) گفتند:

ما پدران خود را بر آيين و عقايدي يافتيم و از آن ها البته پيروي خواهيم کرد. آن رسول ما به آنان گفت:«اگر من به آييني بهتر از دين باطل پدرانتان شما را هدايت کنم، باز هم پدران راتقليد مي کنيد؟» آن ها پاسخ دادند: ما به آنچه شما به رسالت آورده ايد کافريم!)

**غرور**

در فراز و نشيب کارهاي تبليغي همواره موفقيت ها در کنار برخي ناکامي هاي ظاهري هستند. گاهي تمجيد و تحسين ها به دنبال يک سخنراني جالب و مفيد متوجه مبلغ مي شود و گاهي نيز مبلغ درکارهاي خود احساس موفقيت و کاميابي نمي کند. در هر دو صورت اوبايد با تدبير و تلاش به شناخت وظيفه و انجام آن، بپردازد.

ناتواني علمي

از مهم ترين عوامل موفقيت در تبليغ ديني آگاهي و توانايي لازم در بيان مسايل و موضوعات اسلامي است.

سخنوري که بدون علم و آگاهي از مطلبي در کرسي خطابه بحث مي کندو پيرامون آن سخن مي گويد، به ارزش کلام و شخصيت خود آسيب مي رساند. و خويشتن را با عوارض نامطلوب آن مواجه مي سازد. چنانکه اين نکته مهم، در کلام امير بيان، حضرت علي(ع) چنين آمده است که:

«لاتقل ما لاتعلم...»

(درباره چيزي که از آن اطلاع نداري سخن مگوي...)

**وابستگي مالي به افراد ناصالح**

تبليغات اسلامي اگر آلوده به سودطلبي شد، بتدريج ارزش واقعيش را از دست مي دهد و جذب کانون هاي قدرت مادي مي شود و در بهترين و مردمي ترين شکلش به سوي عوام زدگي سوق پيدا مي کند.

بندگان زر و زيور نمي توانند در تبليغات براي خدا نقش سازنده اي داشته باشند. بزرگترين نقش آفرينان در اين مسير کساني هستندکه خويشتن را از علقه اين وابستگي ها رهانيده اند. مانند:

بزرگترين مبلغ تاريخ اسلام پيامبر اکرم(ص) است از قول قرآن که مي فرمايد:

(ما اسئلکم عليه من اجر، ان اجري الا علي رب العالمين)

اي پيامبر، بگو: ( به خاطر رسالت و نبوت از شما اجر نمي طلبم بلکه اجر من بر پروردگار عالميان است).

البته اگر مبلغان ديني بتوانند و سعي کنند براي تامين معاش خود فکر ديگري بکنند و از راه تبليغ، امرار معاش نکنند، درکار خود موفق تر و مؤثرتر عمل خواهند کرد، چرا که راه هاي رزق وروزي در زندگي بسيار است.

وابستگي مالي به افراد ناصالح به مرور زمان علاوه بر تاثيرمنفي بر روحيه مبلغ موقعيت و شخصيت اجتماعي و اخلاقي او را نيزدچار خطر انحراف و انحطاط خواهد کرد.

در تاريخ اديان به بسياري از عالمان و راهبان اهل کتاب برخوردمي کنيم که به اقطاب قدرت و ثروت نزديک مي شدند تا از يکسو ازوجهه آنان استفاده کنند و از سوي ديگر از دنياي آنان بهره گيرند.

چنانکه در آيه زير آمده است:

(ان کثيرا من الاحبار والرهبان لياکلون اموال الناس بالباطل ويصدون عن سبيل الله...)

(بسياري از عالمان اهل کتاب و راهبان اموال مردم را به باطل مي خورند. و سد راه خدا مي شوند...)

**ابهام در پيام**

پيام تبليغي مورد نظر بايد از هرگونه ابهام و گنگ بودن پيراسته باشد تا مخاطب دچار سوء برداشت نشود، هر چه پيام روشن تر باشد، آرامش مخاطب در برداشت از مطالب بيشتر خواهدبود.

رسول خدا(ص) در اين مورد مي فرمايد:

«انا معاشر الانبياء امرنا ان نکلم الناس علي قدرعقولهم »  (ما گروه پيامبران، ماموريم که با انسانها به اندازه عقل هاشان سخن گوييم).

**پرگويي**

يکي از عواملي که موجب خستگي و کسالت مخاطبان مي شود، آن است که مبلغ در بيان مقصود خويش بجاي استفاده از کلام مختصر وبليغ، پرگويي کند.

از امام صادق(ع) روايت شده است که فرمود:

«قيل ما البلاغه؟، فقال(ع) من عرف شيئا قل کلامه فيه وانما سمي البليغ لانه يبلغ حاجته باهون سعيه »

از امام صادق(ع) سؤال شد بلاغت چيست؟ فرمود: آنکه چيزي راشناخت سخنش درباره آن کم مي شود. بليغ نيز به همين خاطر چنين نام گرفته است، زيرا که با اندک تلاشي به مقصود خود نايل مي آيد.

امام کاظم(ع) نيز در اين باره فرموده اند:

(هر کس با زوايد سخن خود، شيريني و زيبايي هاي حکيمانه سخن رامحو کند... گويا بر نابودي عقل خويش اقدام کرده است.)

حضرت علي(ع) فرمود:«خير الکلام مالا يمل ولايقل »

بهترين سخن آن است که نه کم باشد و نه ملال آور.

همچنين آن حضرت فرموده اند:«قليل يدوم عليک خير من کثيرمملول » اندکي که دوام دارد، بهتر است، از زيادي که ملال آورباشد.

سنت پيامبر گرامي(ص) هم سخنراني هاي کوتاه و مفيد بوده است.

**توجه به هدف تبليغ**

انسان در نقطه پاياني کمال خويش به جايگاهي مي رسد که جواررحمت خدا است. چنانکه قرآن مي فرمايد:

(ان المتقين في جنات ونهر في مقعد صدق عند مليک مقتدر)

محققا اهل تقوا در باغها و کنار نهرها منزل گزينند. درمنزلگاه صدق و حقيقت نزد خداوند با عزت و سلطنت جاوداني متنعم اند.

کمال نهايي انسان در رسيدن به قرب ربوبي است و آمدن انسان به اين جهان براي تحصيل آمادگي جهت وصال به حق است. از اين روتمامي کوشش هاي تبليغي بايد در جهت تحصيل اين آمادگي و کسب شايستگي براي رسيدن به لقاي الهي باشد. انحراف از اين هدف کلي مي تواند موجب سردرگمي مبلغ و مخاطب شود.

اهداف فرعي و انحرافي، گرمي جلسه، خوش آمد مخاطب و باني مجلس،جذب مريدان، کسب شهرت در خطابه و منبر و. .. در دراز مدت موفقيت مبلغ را در رسيدن به اهداف متعالي اسلام با خطر کاهش تاثير مطلوب و خداي ناکرده تاثير گذاري منفي در تبليغ شوندگان مواجه خواهد کرد.

مولي الموحدين حضرت علي(ع) مي فرمايد:«يثيروا لهم دفائن العقول »  انبيا آمدند تا عقلهاي خفته را برانگيزند.

هدف، نشر قانون خدا است. مبارزه با ظلم است. دعوت به عدالت وتقوا است. اتمام حجت و ارشاد و امر به معروف و نهي از منکراست.

تبليغ کار بسيار ارزشمندي است که اول مسووليت آن از طرف خداوند بر عهده انبيا و اوليا و سپس بر عهده علماي رباني است.

هدف تبليغ در مکتب انبيا نجات مردم از طاغوت ها، هواهاي نفساني، جهل، تفرقه، شرک، دعوت به ايمان به خداوند و قانون آسماني و معاد و... است. بنا به فرمايش قرآن محتواي تبليغ تمام انبيا يکي بوده است:(ان اعبدوالله واجتنبوا الطاغوت)

**تندخويي و زود رنجي**

اين ها دو صفت است که از ارزش مبلغ ديني مي کاهد.

مردمي که گرد مبلغ جمع مي شوند گاهي اسباب آزردگي و دلسردي اورا فراهم ساخته و با اصرارها، ناداني ها، خشنونت ها، بدرفتاري هاو پرگويي هاي خويش، مبلغ را به ستوه مي آورند.

مبلغ ديني هر چه باشد يک انسان است و انسان از کارهاي ناپسندآزرده مي گردد و آزردگي خود را آشکار مي کند. و نيز انسان هرچه باشد به خشم مي آيد و گاهي خشم خود را آشکار مي سازد.

در نتيجه خشم و آزردگي، مردم پراکنده مي شوند. چنانکه خداوندمتعال در قرآن کريم به پيامبر عظيم الشان و مبلغ کبيراسلام(ص) مي فرمايد:

(فبما رحمه من الله لنت لهم ولو کنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولک) اي رسول رحمت، خدا تو را با حمت خويش با خلق مهربان و خوش خوي گردانيد و اگر تندخو و سخت دل مي بودي، مردم از گردتو پراکنده مي شدند.

مردم از مبلغان توقع دارند که نيکوترين اخلاق را داشته باشند وبراي ديگران الگو و اسوه باشند، و به ديگر سخن، مردم انتظاردارند که مبلغ و نماينده مذهبي در صفات برتر و ملکات نيکوخليفه و جانشين رسول اکرم(ص) و ائمه طاهرين(عليهم السلام)باشد.

**خشم علي (ع)**

داستان معروف امام علي(ع) را شنيده ايم. آن حضرت در ميدان جنگ «عمرو بن عبدود» حريف رزمي خود را نقش زمين مي سازد و روي سينه او مي نشيند. دشمن مغلوب که همه توان خود را از دست داده و از هرگونه اقدامي ناتوان مانده است، آب دهان به طرف اميرالمؤمنين(ع) پرتاب مي کند. عمل خبيث و نگران کننده اوعلي(ع) را ناراحت مي کند تا سريع تر علي(ع) کار او را تمام کند،اما امام(ع) تعلل مي کند و از روي سينه «عمرو» برمي خيزد،اندکي صبر مي کند و قدم مي زند، تا خشمش فرو مي نشيند آنگاه، سردشمن را«خالصا لوجه الله »، از بدن جدا مي کند.

امام هم غضب مي کند; عصباني مي شود، اين ها جنبه هاي بشري است،اما در اثر تسلط بر نفس، خشم و غضب خود را مهار مي کند. و عمل خود را با هواي نفس آميخته نمي سازد، بلکه خالصا لوجه الله دشمن دين را به نيستي مي کشاند. چنين رفتاري مي تواند براي افراد بشر درس عملي واقع شود.

**دامن زدن به اختلافات**

بي شک در هر اجتماعي، اختلافاتي ميان مردم آن به وجود مي آيد، که گاه به لحاظ زماني تا حدي هم ريشه دار و عميق مي باشد.

و همچنين گاهي ميان مسئوولين يک منطقه و يا يک شهر و...اختلافاتي وجود دارد.

البته وجود اين تنش ها و تقابل ها بر حسب علت و انگيزه قابل بررسي و ريشه يابي است. اما مبلغ بايد از دامن زدن به اين گونه نزاع ها با هوشمندي و لطافت دوري گزيند. و اگر توانست بايد آن اختلافات را کاهش داده و جلوي گسترش آن ها را بگيرد. مبلغ بايدبا نرمش و رفتاري منطقي مردم را به سوي راه راست هدايت کند.

گرايش برخي مبلغان به جناح ها و گروه هاي سياسي باعث مي شود تامردم سخنان او را همواره حمل بر طرفداري و تبليغ جناح و گروهي کنند، که مبلغ خودش را منتسب به آن مي داند.

ساده لوحي، زود باوري و اعتماد به همه!

مبلغ نبايد هر آنچه را مي شنود باور کند و به همه افراد اعتمادکند. البته نبايد با سوء ظن برخورد کرد; بلکه سخن در اين است که به سادگي مطلب شنيده يا خوانده اي را نقل نکرده و عکس العمل نشان ندهد.

قرآن مي فرمايد:

(ان جائکم فاسق بنبا فتبينوا)

اگر فاسقي براي شما خبر آورد تحقيق کنيد.

**آشنايي با دانش آمارگيري**

آشنايي با مباني آماري و برآوردهاي عمل کرد تبليغاتي و نيزشيوه هاي بررسي بازتاب در آموزه هاي تبليغي، نقش مهمي در پيشبردتبليغ ديني دارد.

تبليغ ديني يک خدمت آموزشي و تربيتي است.

قرآن کريم در اين باره مي فرمايد:

(ولا تقف ما ليس لک به علم ان السمع و البصر و الفواد کل اولئک کان عنه مسئولا. )

[اي انسان!] آنچه را که نسبت به آن آگاهي نداري دنبال مکن که چشم و گوش و دل، همه مسوولند.)

متاسفانه دانش بشري، تجارب اجتماعي و فرهنگي و پژوهش هاي علمي معمولا در مراکز و موسسات پژوهشي و آموزشي رسمي، کتابخانه ها،گزارش هاي رسمي دولتي و اسناد اداري جمع آوري و معمولا بايگاني مي شود.

اگر نشر و تعليم اين آموزه ها به طور مستمر در موسسات آموزشي رسمي وجود دارد، دايره آن بسته به محدوده عمل کرد موسسات آموزشي رسمي و محدود است، در حالي که در نظام تبليغ مي توان ازاين دستاوردهاي علمي و پژوهشي براي گسترش فرهنگ و رشد اجتماعي استفاده فراواني کرد.

همچنين کم اطلاعي و عدم بهره گيري از قالب هاي هنري در جهت آميختن تبليغات و هنر را نيز مي توان از جمله کمبودهاي تبليغي اين زمانه دانست.

**محقق: حجت الاسلام سميع الله مردان**

**رئيس تبليغات اسلامي شهرستان نجف آباد**

يكشنبه 5 تير 1390 - 13:40